

# تقریظ و مقدمه نویسی و یادی از سعید نفیسی و باستانی پاریزی

ح.ا.

□ چنان که از مفهوم و مصداق واژه‌ی «تقریظ» در ادبیات مکتوب فارسی برمی‌آید، مقدمه‌نویسی بر کتاب‌ها در فرهنگ ما سنتی قدیم و قویم است. در ایران پس از مشروطه، بی‌تردید، رکورددار مقدمه‌نویسی بر کتاب‌ها دانشمند فقید و پُرکار زنده‌یاد استاد سعید نفیسی (۱۲۷۳-۱۳۳۵) است. دیگر مقدمه‌نویسان نامدار ایرانی، عبارتند از: علامه محمد قزوینی، سیدمحمدعلی جمال‌زاده، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، دکتر مهدی محقق، دکتر سیدحسین نصر، دکتر خلیل خطیب رهبر، بهاء‌الدین خرمشاهی و ...

من بیش از هر کس دیگری در ایران در میان معاصران بر کتاب‌های فارسی و انگلیسی مقدمه نوشته‌ام. تعداد مقدمه‌ها و تقریظ‌های من بر کتاب‌های دیگران، از یکصد و بیست درمی‌گذرد. در این‌جا برای ثبت در تاریخ باید بگویم که از جهت زمانی، اولین مقدمه‌یی که من نوشته‌م، چهل سال پیش در دیپاچه‌ی کتاب عشقِ عریان اثر مرحوم محمدکاظم مناهجی متخلص به ناهج قزوینی (سردفتر اسناد رسمی ۳۲۸ تهران) چاپ شد. دومین آن‌ها، تقریظی کوتاه بر منظومه‌ی پند پدر سروده‌ی محسن بیگلری متخلص به جلایی بود که در ۱۳۵۱ چاپ شد.

خدمت مقدمه‌نویسی من در سال‌های اخیر یعنی پس از بازگشت از انگلستان به ایران، روند صعودی داشته است. از باب نمونه، از میان قضات عالی‌مقام مقدمه‌یی بر کتاب استاد حسین شهبورانی (معاون سابق وزارت دادگستری)، از بین امیران

گزارش سنت فرهنگی «مقدمه‌نویسی» خود می‌تواند بحثی دل‌انگیز باشد. برای مثال، سابقه دارد که مقدمه‌نویس از کرده‌ی خود پشیمان شود و بعد از این که کتاب اصلی مورد نقد جدی و تهاجم قرار گیرد، مقدمه‌نویس از خودش سلب مسؤلیت کند یا آن که سر حرف خود بایستد و تاوان حرف خودش را بدهد. یکی از کتاب‌هایی که مقدمه‌نویسی بر آن بسیار بحث‌انگیز شد، کتاب شهید جاوید تألیف نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی بود که سال‌ها پیش از انقلاب آیت‌الله شیخ حسین علی منتظری بر آن تقریظ نوشته بود. اما این موارد نادر است و در اغلب موارد مقدمه‌نویسی ماهه‌ی مزید حرمت و عزت مقدمه‌نویس می‌شود.

استاد دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی که خود ایشان هم یکی از مقدمه‌نویسان فعال چند دهه‌ی اخیر ایران‌اند، مجموعه‌یی از مقدمه‌های خود بر کتاب‌های دیگران را گردآوری کرده و به صورت کتابی مستقل با عنوان جامع المقدمات در دو جلد منتشر کرده‌اند و در مقدمه‌ی آن «مجموعه‌ی مقدمه‌ها» نوشته‌اند که:

«وقتی کسی به آدم احترامی می‌گذارد و درخواستی می‌کند، شرط ادب آن است که انسان قبول کند. یکی دلش می‌خواهد که اسم دکتر باستانی پاریزی، پشت جلد کتابش باشد، اسم‌گ دیگر، برای چیست؟ ... به نفع مقدمه‌نویس هم هست، زیرا در شهرت نویسنده‌ی اصلی خواه‌ناخواه شریک استه مضافاً... مقدمه‌نویسی یک فایده‌ی دیگر هم دارد: می‌شود آدم حرف خود را در کتاب دیگری بزند، خصوصاً اگر حرفی باشد که در کتاب‌های خودش زدن آن ممکن نباشد.» (جامع المقدمات، تهران، موسسه‌ی انتشاراتی معارف، چاپ سوم، ج ۱، صص ۱۱-۱۴)

من سخنان استاد باستانی پاریزی را قبول دارم و از باب تکمله بر آن می‌افزایم که وظیفه و تکلیف کسانی که به کمال نسبی رسیده‌اند، آن است که به هر طریق

ارتش مقدمه‌یی بر کتاب سرلشکر ناصر فرید (رییس پیشین ستاد ارتش)، از بین روحانیون مقدمه‌هایی بر کتاب حجت‌الاسلام والمسلمین مهاجرانی (واعظ) و کتاب حجت‌الاسلام والمسلمین محمد بیگی (پژوهشگر و امام جماعت دادسرا)، از بین سیاستمداران و رجال مقدمه‌یی بر کتاب دکتر نصرت‌الله کاسمی، از بین استادان دانشگاه مقدمه‌یی بر کتاب دکتر حسین باهر، از بین پزشکان مقدمه‌یی بر ترجمه‌ی دکتر محمود زنجانی، از میان رئیس‌انجمن‌های ادبی مقدمه‌هایی بر آثار شادروان احمد نیکوهمت، غلام‌حسین قرشی و کمال زین‌الدین و از میان شاعران برای نمونه مقدمه‌یی بر دیوان حافظ، تطبیق شده توسط فضل‌الله دروش، دیوان رضی‌الدین آرتیمانی به گوشش سالک الوندی، گزیده‌ی اشعار میهنی استاد محمدحسین شهریار - به گوشش محمدتقی سبکدل - و از میان معاصران مقدمه‌هایی بر دفتر اشعار علیرضا تبریزی و ده‌ها شاعر دیگر نوشته‌ام، از جمله: صابر کرمانی، جلال مهدیانی، محمدتقی مردانی (فراز)، رحیم فضلی، محمدکاظم سالمی، سیروس حقگو، علیرضا جلیلیان، بتول مومن، فرشته کاظمی (سروش)، بهمن امیدی، مرآت ابهری، علیرضا زواره، سید محمود خاتمی، عاطفه رحمتی، اعظم فیروزآبادی و سرانجام مقدمه‌های کوتاه و بلندی بر پژوهش‌های ادبی، از جمله کتاب‌های پروفیسور غلامحسین بیگلری، دکتر حسین تجدد، دکتر عباس خالصی، آذیتا محبی (نورصالحی)، عباس طراح، دکتر محمدرضا بیگلری و... چاپ شده است.

## ایران

احمد فرزانه

دارم به تو قدری سخن ای کشور ایران  
مامی تو مرا ای وطن، ای کشور ایران  
هر نقطه‌ی دنیا که روم، وز تو شوم دور  
از توست که آید سخن ای کشور ایران  
در دامن پرمهر توأم بوده پناهی  
محفوظ ز رنج و مَحَن ای کشور ایران  
روح و دلیم از مهر تو آکنده و هستی  
آمیخته با جان من ای کشور ایران  
ایجاب کند بهر دفاعت که بجنگم  
با میل بیوشم کفن ای کشور ایران  
ما را به تو دینی ست گران‌مایه و سنگین  
از حیث مقام و نَمَن ای کشور ایران  
مشهور به گهواره‌ی فرهنگ و تمدن  
محبوب به هر انجمن ای کشور ایران  
ای بستر فرهنگ جهان، شهره‌ی تاریخ  
پاینده ز عهد کهن ای کشور ایران  
ای زادگه سعدی و فردوسی و حافظ  
خیام و دگر اهل فن ای کشور ایران  
هر جا که گذارم قدم از خانه به بیرون  
باغ است تو را و چمن ای کشور ایران  
گلزار هزاران گل و امروز نبیتم  
جز لاله تو را بر دَمَن ای کشور ایران  
بیگانه به اشغال تو رو کرد مکرر  
سرکوب شد او را قَتَن ای کشور ایران  
کانون علمی و ادب موطن ابرار  
نی جای غراب و زغن ای کشور ایران  
خاکت همه سر گوهر و از بهر خوراکش  
بیگانه گشاده دهن ای کشور ایران  
مهنامه‌ی حافظ که هواخواه تو باشد  
شمعی ست در این انجمن ای کشور ایران  
آسید که با عزت و توفیق بماند  
دور از بد هر اهرمن ای کشور ایران  
فرزانه ز بیگانه‌پرستان بداندیش  
چاکست ورا پیرهن ای کشور ایران

که از عهده برمی‌آیند، به نشر دانش و بینش و تعمیق فرهنگ و اندیشه و نیز به تحریض و تشویق اهالی علم و ادب بکوشند و به قول عامه «جاناً و مالاً» از اصحاب فرهنگ و هنر تقدیر کنند. به عبارت دیگر، اولاً وظیفه‌ی هر فرد روشنفکر و فعال فرهنگی این است که از هر تریبونی برای خدمت استفاده کند. ثانیاً، اقتضای رسیدن به کمال در هر باب و هر کار آن نیست که شخص، به انباشت علم یا ثروت و وجاهت بسنده کند، بلکه بر همه‌ی دارندگان این توانایی‌ها و مقدرت‌ها واجب است که به قدر مقنور خود دیگران را در این مواهب سهیم و شریک بدانند و سرمایه‌های مادی و معنوی خود را در جهت نفع ایفاء نوع به هر شکل و در هر قالب که ممکن است، عرضه کنند. استاد مقمیزی که بر استاد زنده‌یاد سعید نفیسی ایراد می‌گیرد که چرا حرمت استادی خویش را مراعات نمی‌کند و بر کتاب جوانی نوآمده و تازه‌کار مقدمه و تقریظ می‌نویسد، از این حقیقت غافل است که سعید نفیسی و امثال او، با این مقدمه‌نویسی‌ها می‌خواهند سعید نفیسی‌های دیگر بسازند و علم و ادب را حق انحصاری و تیول موروثی خود نمی‌پندارند. گفتنی است که زنده‌یاد نفیسی نه تنها برای هیچ مقدمه‌یی، وجهی دریافت نمی‌کرد بلکه اساساً در گرفتن حق التألیف کتاب‌های خودش هم سخت‌گیر نبود.

به عقیده‌ی من، نگارش مقدمه بر آثار ادبی و فرهنگی، سنتی پسندیده و شایسته است که بعضی استادان به دلیل نداشتن «رسالت فرهنگی و اجتماعی» از زیر بار آن شانه خالی می‌کنند و می‌گویند که استاد مسلم و دانشمند محترم باید به کار خویش مشغول باشد و آثار پژوهشی‌اش را برابر طرح مصوبی که از پیش منظور نظر دارد، به پیش ببرد نه آن که وقت عزیز و دانش و بینش خود را صرف کار دیگران کند، و با نوشتن مقدمه و تقریظ، نقش مبلغ کالای فرهنگی دیگری را برعهده بگیرد. این مدعیان، با قیاس به نفس، ایثار مقدمه‌نویسان پاک‌دل و حقیقت‌خواهی چون زنده‌یاد نفیسی را به تصور در نمی‌آورند و تصدیق نمی‌کنند و از این رهگذر بر مقدمه‌نویسان خرده می‌گیرند. حال آن که کسانی هم چون سعید نفیسی آن‌چنان مستغرق عشق به کتاب و فرهنگ‌اند که تیر این اتهام را نیز به جان می‌خرند و از این خرده‌گیری‌ها باک ندارند. امثال سعید نفیسی به حقیقت عاشق کتاب / «کتاب باز» Bibliophile‌اند. به قول مولانا:

گفت من مستسقی‌ام آبم کشد

گرچه می‌دانم که هم آبم کشد  
باری، من به دلیل التزام به مسئولیت‌های اجتماعی و فرهنگی از گروهی هستم که جز در موارد معدود - آن هم به دلائل معقولی که برای خودم در محکمه‌ی وجدان شخصی‌ام مقبول بوده است - هیچ‌گاه به از زیر بار نوشتن مقدمه بر کتاب دوستان شاعر، نویسنده و دانشمند خود، شانه خالی نکرده‌ام و خدا را شاهد می‌گیرم که در این کار مقصد و مقصودم خدمت به علم و ادب بوده است و نه سود شخصی یا منفعت فردی. ■